

# سره ساق

فرهنگی - اجتماعی  
شماره دو - آذر 1400

کتابخانه و موزه سینه

کتابخانه و موزه سینه





# شناسنامه

صاحب امتیاز:

گروه نشریه میثاق

مدیر مسئول:

سید هادی حسینی

سردبیر:

مائده مجدی

دبیر هیئت تحریریه:

سید امیر حسن نیا

طراح:

سعیده خندان

هیئت تحریریه:

مائده مجدی - سید امیر حسن نیا

فرشته رستگار - حکیمه ادبی

متینه شریف باقری - فاطمه لحاظی

سید هادی حسینی - نرگس مهاجر

ویراستار:

مائده مجدی - زهرا احمدی



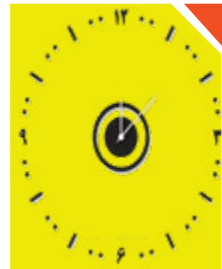
تزلزل فرهنگی

فاطمه لحاظی  
کارشناسی علوم  
سیاسی ورودی ۹۹



اگر الان نه پس کی

حکیمه ادبی  
کارشناسی علوم  
تربیتی ورودی ۹۸



طلای رایگان

نرگس مهاجر  
مستر ۲ علوم آموزشی  
فرهنگی از فرانسه



مادربزرگ میلیاردری

سید هادی حسینی  
کارشناسی مهندسی  
شیمی - ۹۶



هزارتوی عصر جدید

سیدامیر حسن نیا  
کارشناسی علوم تربیتی  
ورودی ۹۸



چه چیزی از اخلاق مهم تر

متینه شریف باقری  
کارشناسی فقه و مبانی  
حقوق اسلامی ورودی ۹۹



بن بست فراموشی ها

فرشته رستگار کارشناسی  
مهندسی پزشکی ورودی ۹۸



حجاب خاکستری

مائده مجدی  
کارشناسی علوم تربیتی  
ورودی ۹۸



معرفی کتاب

سیدامیر حسن نیا  
کارشناسی علوم  
تربیتی ورودی ۹۸



# فهرست

# سخن سردبیر



به نام خداوند لوح و قلم  
حقیقت‌نگار وجود و عدم

در این برهه‌ی زمانی و مکانی که پیر و جوان به دنبال راهی برای زندگی کردن در کنار زنده‌بودن می‌گردیم، اجتماع پویا تنها نقطه‌ی عطفی خواهد بود که چراغ امید را در دل‌مان روشن کند و نگذارد تلاشمان بیهوده شود. همان اجتماعی که بدنه‌ی سالمی داشته باشد و مردمان پیکر خود را نیز تقویت کند. به‌راستی ما انسان‌ها در حالتی به سر می‌بریم که روزگارمان گاه روشن و گاه تاریک است؛ گاه آزادیم و گاه محدود. همگی ما پشت سر هم و یا کنار هم قدم برمی‌داریم و تک‌به‌تک قاب‌های نمایشگاه روزگار را تماشا می‌کنیم؛ لحظه‌هایی می‌ایستیم و با یکی از آن‌ها خاطره‌سازی می‌کنیم و گاه در شلوغی جمعیت فقط برای طی کردن مسیر از لابه‌لای جمعیت رد می‌شویم. در پس ساعت‌هایی که دوان‌دوان از کنار گوشمان می‌گذرد دو راه در مقابلمان قرار دارد که یکی شاهراه است و دیگری مجرای باریک فقط برای گذر. انتخاب اینکه می‌خواهیم حالمان را با کدام حال دنیا کوک کنیم به دست خودمان است. گرچه می‌پذیریم که حال دنیا آن‌قدر دگرگون و دگردیس می‌شود که ما در هاله‌ای از ابهام پیوسته به دنبال یافتن خود حقیقی‌مان هستیم و شاید آن را در همان مجرای باریکی گم کرده‌ایم که ابتدا ساده‌ترین راه پیش رویمان بود.

شاهراه همان عبور از تنگنای سختی و مشکلات اجتماعی اطرافمان و جنگیدن برای زندگی است و مجرا همان گذرگاه باریک، جهت عبور و فرار از این مشکلات موفق آن کسی می‌شود که زمان عالم را به دست بگیرد و نگذارد تیک‌تاک ساعت، او را از رسیدن به مقصد بازدارد. می‌شود فرصتمان را تنظیم کرده و دورانمان را مغتنم طی کنیم.

وضعیت اجتماعی پیوند عمیق و تام با وضعیت فرهنگی دارد و در نطق دقیق‌تر، آسیب‌های فرهنگی و اخلاقی در جامعه هر کشور از جمله ایران را می‌توان ماحصل شرایط اجتماعی نامساعد آن دانست به‌گونه‌ای که فرهنگ و اخلاق در جامعه تبدیل به معضل شده است و این بیان یعنی نهایت خسارت بر ریشه و تنه اجتماع اسلامی. طبقه‌بندی مشکلات اجتماعی دشوار است چراکه هر مشکل زیرمجموعه مشکل دیگر است و همین تنیدگی، یک کل را رقم زده که اظهار می‌شود تمامی آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی از یک سرچشمه‌اند. گستردگی این مشکلات به‌قدری است که گاهی فقر اقتصادی را هم در نتیجه‌ی فقر فرهنگی میدانیم و سرانجام آن می‌شود آسیب‌های مخرب بر نسل جوان که گویی دفع بلا بسیار دشوارتر از پیشگیری از آن است. اقتصاد ناکارآمد است یا اجتماع بیمار است؟ سؤالی که روزهاست بر سر ما سایه انداخته و شاید هر گروه، منتظر دستگیری گروه دیگر برای رسیدن به سعادت است. اما باز هم می‌شود در مقام یک انسان مؤثر، گوشه‌نگاهی به اجتماع و فرهنگ و اخلاق کشورمان بیندازیم و همواره نظری به گذر زمان و لحظات ارزشمندمان جهت بهبود داشته باشیم.



تکنولوژی و علم به کمک انسان آمد تا کار را بر او آسان کند و زمان بیشتری برای اداره امور به او بدهد. سؤال اینجاست که چگونه از این زمان استفاده می‌کنیم؟ حالا که دیگر برای ارتباط نیازی نیست مسیر طولانی را پیماییم یا برای جستجوی مطلبی وقت زیادی را صرف تفحص در لابه‌لای کتب و قفسه‌های کتابخانه کنیم، حالا که دیگر با فشردن یک دکمه با دنیایی از منابع و اطلاعات روبرو می‌شویم. ما خودمان را در هزارتوی این علم و دانش که به‌ظاهر به کمک انسان آمده است قرار داده‌ایم که با قدم نهادن در پستوهای این مارپیچ حیران‌کننده با هر قدم یک گام از بقیه و هزار گام از خود دور می‌شویم. آری درست است؛ ما خودباخته‌های عصر اطلاعاتیم که هویت‌مان به ورطه فراموشی سپرده شده است. تصورش را نمی‌کردیم روزی برسد که زندان همه ما بشود یک گوشی موبایل! گرچه جسممان در میان جمع است اما روحمان در بند کشیده شده توسط فیس‌بوک، اینستاگرام، واتساپ و ...

زندانی‌ای که از کلیپ‌ها و متن‌های انتشاریافته در این فضاها تغذیه می‌کند؛ حال آنکه زندگی، جایی بیرون از این هزارتو در انتظارمان است. آن‌چنان سرد و خاکستری در خود فرورفته‌ایم که لذت باهم بودن و گپ زدن و خیلی چیزهای دیگر را از دست داده‌ایم. آیا با خود فکر کرده‌ایم که اگر اندکی از این فضا فاصله بگیریم و زمان بیشتری را به هم اختصاص بدهیم چه لذت بزرگ‌تری را تجربه می‌کنیم؟ گویی ثانیه‌ها به دنبال هم کرده‌اند و زمان آن‌چنان سرعت گرفته که قبل از اینکه به خود بیاییم به‌ناچار مجبوریم از ماشین زندگی پیاده شویم. پس قدر این لحظات باهم بودنمان را بیشتر بدانیم. امیدوارم روزی برسد که فضای گرم خانه‌ها را با هم‌نشینی پر کنیم.





## چه چیزی از اخلاق مهم تر؟



اخلاق غریب‌ترین واژه‌ای که در این روزگار به گوش می‌رسد. به‌راستی این روزها مگر به اخلاق هم توجه می‌کنیم؟ بعید می‌دانم! حقیقت اخلاق چیست؟! شنیده‌ام که می‌گویند: اخلاق صفات درونی انسان است که در او به‌صورت عادت درآمده است. اما آیا اخلاق فقط به همین عادت‌ها محدود می‌شود؟ خیر! به نظر من اصالت اخلاق به تحصیل خوبی‌ها و ترک بدی‌هایی است که انسانیت را یادآور می‌شود. شاید اخلاق از هر نگاه و رویکردی متفاوت به نظر برسد اما به‌رحال مسائلی پیدا می‌شود که از نگاه همگان یکسان است. آیا کسی پیدا می‌شود که بگوید دروغ خوب است؟ نیکی کردن بد است؟ یا بگوید خیانت لازمه زندگی و دستگیری از فقیر بیهوده است؟ اگر کسی هم پیدا شود، شکی نیست که آن فرد از انسانیت به دور است. پس قطعاً اخلاقیاتی وجود دارند که پا به عرصه گذاشتند و همه ما به‌خوبی، آن‌ها را می‌شناسیم.

اخلاق را می‌توان به دودسته تقسیم کرد. ۱. اخلاق فردی که مرتبط می‌شود به شخص و ویژگی‌هایی که بدون در نظر گرفتن دیگران برای زندگی فرد نیاز است؛ ۲. اخلاق اجتماعی که برای آنکه بتوانیم با دیگران زندگی کنیم، نیازمند آن هستیم. اگر اخلاق اجتماعی نبود چه اتفاقی رخ می‌داد؟ آیا غیراز این است که جهانی در جنگ و هرج و مرج می‌داشتیم؟ دیگر چه کسی اهمیت می‌داد که چه چیزی، دیگری را آزرده‌خاطر می‌سازد یا آنکه چه چیزی می‌تواند لبخند بر روی لبان کودکی بیاورد؟ قطعاً اخلاق و به‌خصوص اخلاق اجتماعی اهمیت ویژه‌ای دارد به‌نحوی که بارها مورد بحث قرار گرفته و افراد با رویکردهای متفاوتی در مورد آن صحبت کرده‌اند. زندگی بدون اخلاق اجتماعی نشدنی است و اگر جهان برای خود اخلاقی را در نظر نگرفته بود، قطعاً فرومی‌پاشید. جهان اسلام نیز اخلاق اجتماعی را مهم دانسته و پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز فرمودند: «إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق: جز این نیست که من مبعوث شده‌ام تا پایه‌های اخلاق را تکمیل کنم».

اخلاق از ابتدای آفرینش بشریت بوده و روزبه‌روز کامل‌تر شده است؛ اما چه‌بسا در این زمانه کمتر انسان با اخلاقی پیدا می‌شود. با کم‌رنگ شدن اهمیت اخلاق اجتماعی در جوامع مختلف و همچنین جامعه ایران اسلامی، رذایل اخلاقی گسترش بیشتری پیدا کرده و زخم‌هایی عمیق بر تن ما می‌گذارد. تا اخلاق اجتماعی نیکو نباشد، آسیب در تمامی مسائل خرد و کلان پابرجا می‌ماند و در بیراهه به راه خود ادامه می‌دهد. در نبود اخلاق اجتماعی، عدالت جز در کتاب درسی معنا ندارد. شرافت به پول و مقام آدمیان گره می‌خورد. خیانت‌های رنگین‌کمانی شکل می‌گیرد. دروغ، تسهیل‌کننده دستیابی به سود می‌شود و ظالم همیشه بر مظلوم پیروز و ناحق برنده است؛ دیگر کسی اهمیت نمی‌دهد که راه حق کدام و راه باطل کدام است و چون فردی سرگردان در بیابان به دنبال سرابی می‌دود و هیچ نمی‌یابد. احترام را فقط می‌شود در برابر قدرتمندان دید و هیچ کس حرمت ریش‌سفیدان را نگه نمی‌دارد. حسودان همیشه در کمین‌اند و هیچ خیرخواهی پیدا نمی‌شود. دزدی و اختلاس شغل ارزشمندی می‌شود تا آنجایی که هیچ کار خالصانه‌ای باقی نمی‌ماند. تهمت وسیله‌ای برای گرفتار کردن دیگران و توهین ابزاری برای تحقیر می‌شود. با یک نگاه واقع‌بینانه متوجه می‌شویم که متأسفانه اخلاق جامعه ما مانند بعضی جوامع دیگر به‌سوی کم‌رنگ شدن در حرکت بوده و این در حالی است که اسلام توصیه‌های مؤکدی نسبت به ضرورت اخلاق اجتماعی داشته و آنان را به‌خوبی تشریح و تبیین کرده است. بی‌تفاوتی و گذر از اهمیت اخلاق اجتماعی در یک کشور اسلامی نه‌تنها سبب از بین رفتن چهره خوب اسلام می‌شود بلکه بی‌اخلاقی رواج پیدا می‌کند به‌گونه‌ای که فحشا به نهایت خود رسیده و آن را کار خوب می‌شناسند.

دیگر کسی خم نمی‌شود که دست فقیری را بگیرد بلکه مغرورانه قدم برمی‌دارد و با نگاهی از بالا دیگران را می‌نگرد؛ حتی شاید دیگران را نمی‌بینند که بخواهد از بالا بنگرد. دیگر کسی مهربانی نمی‌کند؛ گویی تمام محبتش را تنها برای خودش خرج می‌کند. خشم، نفرت و بی‌غیرتی فراگیر می‌شود. پول‌پرستی و تن‌پروری هدف خلقت می‌شود و آدمیت جز حیوانیت نخواهد بود. سفره‌های شاهانه انداخته می‌شود و در کمال ناباوری حتی یک دانه برنج به کودک گرسنه داده نمی‌شود. گران‌فروشی و کم‌فروشی معنایی جز زرنگی ندارد. اگر اخلاق اجتماعی نباشد انسانیتی دیگر نخواهد بود و آن‌قدر غرق در منجلا ب خواهیم شد تا جایی که هیچ شری باقی نمی‌ماند مگر آنکه خیر به شمار آید و این است جهان خالی از اخلاق اجتماعی. بسیار دیده و شنیده‌ایم و حتی گفته‌ایم: اخلاق من به شما مربوط نیست! این در حالی است که فراموش کرده‌ایم ما جز برای یک همزیستی مسالمت‌آمیز و خیرخواهانه آفریده نشده‌ایم.

تحقق اخلاق اجتماعی مستلزم خودسازی‌های پی‌درپی و یادآوری و گوشزد کردن‌های به‌جا و به‌موقع ما به دیگران است. بی‌تفاوتی ما نسبت به اخلاق اجتماعی می‌تواند دامن همه‌مان را بگیرد و چه‌بسا زمین‌گیرمان کند. بدی مطلقاً بدی است و بدی می‌ماند؛ پس بیایید کمی به فکر خود، خانواده و جامعه‌ای باشیم که در آن زندگی می‌کنیم و به اخلاق اجتماعی اهمیت بدهیم و ساده از آن عبور نکنیم؛ چراکه همه ما سوار بر یک کشتی هستیم و باید علاوه بر مواظبت از قسمت خودمان، مراقب سایر بخش‌های کشتی هم باشیم تا این کشتی به ساحل ظهور برسد.



# بن بست فراموشی‌ها

## داشتم فکر می‌کردم که درد یعنی چه؟

به عام مردم نگریستم؛ درد را در دیدگان کودک کاری دیدم که وقتی پس از مدت‌ها توانسته بود به یاری خیرین در کنار کار به مدرسه برود، در جواب معلم علوم می‌پرسید ساختمان مولکولی شیشه را توضیح دهید، گفت: ساختمان را نمی‌دانم اما برای گرفتن جنس خوب شیشه، آشپزخانه‌ی خوب لازم است. درد را از دیدگان کودک کاری شناختم که نمی‌دانست ( آرزو ) جسم است ایده است یا فرد.

درد را در آن لحظه شکفته دیدم که پدر و مادر کارگری به خاطر عدم داشتن پول لوازم‌التحریر کودکشان خودسوزی کردند. برای یافتن درد لازم نیست جای دوری بروی؛ زخم فقر در همین نزدیکی خانه کرده است، آرام و زیرپوستی لایه‌های زیرین قلب‌ها را نشانه گرفته. فقر تنها در ژنده‌پوشی نهفته نیست؛ بلکه در اعماق افکاری نشسته که سال‌هاست زنگار نادرستی‌ها را بر دوش کشیده‌اند. فقر در همین نزدیکی است؛ در دستان کوچک اما پر از رنج کودکی هفت‌ساله که در اوج کودکی‌اش جای یادگیری الفبای دبستان، در کوچه‌پس‌کوچه‌های تاریک روزگار که همچون هزارتویی پیچیده او را احاطه کرده، در به‌در آموختن الفبای بی‌رحم زندگی برای یافتن تکه‌ای نان است گویی تمام امیدش فروخته شدن تک فالی از حافظ می‌باشد. کودکانی این‌گونه که در اوج کودکی، روزگار گیتار زندگی‌شان را بر روی سخت‌ترین لحظات کوک کرده و آن‌چنان ناجوانمردانه سختی زندگانی را برایشان نواخته که زبان فلک از اوج بی‌رحمی آن بند آمده است.

برای یافتن فقر نیاز نیست جای دوری بروی؛ عرق شرمی که بر پیشانی پدری از پس خالی بودن جیبش می‌نشیند نمایان همه چیز است. قلب شکسته‌ی مادری که پول درمان فرزندش را ندارد، کلبه‌ی احزان پررونقی از فقر است. دیدگان کودکی که مدادی برای نوشتن ندارد خودش به‌تنهایی از آهنگ گوش‌خراش فقر خبر می‌دهد. چشمانمان را که ببندیم در لابه‌لای این بادکنک‌های رنگی که فروشنده‌شان پسر بچه ای ست هم‌سن خاطرات پرشور و شوق کوچ شده‌ی کودکی، چه بسیار رویای بازی‌های انجام‌نشده‌ای که مرده است... کودکی کردن سال‌هاست که برای این کودکان رؤیا شده؛ رؤیایی که حتی اگر اکنون نیز به وقوع بپیوندد نمی‌تواند زخم‌های تلخ باقی‌مانده از این زود بزرگ شدن‌ها را التیام بخشد. کودکانی که بهار زندگی‌شان زودتر از آنچه باید، خزان شده است و برگ سبز آرزوهایشان آن‌چنان ناگاه در سوز سرمای سختی‌های روزگار زرد گشته و فروریخته است که جان آدمی از تصور آن به درد می‌آید.



از فقر گفتیم فقری که همچون نبضی تپنده روزبه‌روز به سفره‌های زندگی‌مان نزدیک‌تر می‌شود. برای یافتن فقر نیاز نیست کیلومترها طی کنی تا به غرب آفریقا برسی؛ در همین نزدیکی خانه‌هایی است که سال‌هاست فقر را با گوشت و پوست استخوانشان لمس کرده‌اند. و این‌گونه بود که درد به همین آسانی جای بودن‌ها را پر کرد؛ درست در همان لحظه‌ای که چشمانمان را بستیم و در دوردست‌ها به دنبال چیزهایی گشتیم که به ما نزدیک‌تر از رگ گردن بودند. در دنیای ما آدم‌ها، درد از آنجا درد شد که طنز تلخ، خنده بر لب‌هایمان آورد جای اشک بر چشم‌هایمان. در کوچه‌پس‌کوچه‌های بی‌رحمی در بن‌بست فراموشی‌ها به هر طرف که نگاه بیندازیم، درد آرام و بی‌صدا نشسته است؛ دردی که سنگینی حضورش به مشکلاتی چون فقر و فاصله طبقاتی ختم می‌شود و انتشار سم وجودش، استشمام عشق را در انتهای بن‌بست ناامیدی‌ها سرکوب می‌کند؛ و طوری جدا از سایر جهان در دیار فراموش‌شده‌ی عده‌ای از انسان‌ها اگر دست به قلم بگیری، درد را از هر طرف که بنویسی درد است.



# حجاب خاکستری

## بی‌حجابی به‌عنوان یک معضل اجتماعی\_ فرهنگ یا یک اعتراض مدنی؟

پیوند محکم حجاب و عفاف، قصه‌ی مبهمی نیست و امروز حرمتی می‌باشد که ریشه در قلب لاهوتی ما دارد؛ اما چه شده است که حرف ربطی، بی‌ربط بر سر حجاب آمده و اضافه‌ای ساخته بس اضافی. «بی‌حجابی» بی‌حجابی به‌عنوان معضل، یا بهتر بگوییم به‌عنوان راه فراری است که خود را بر جان تحمیل کرده و هیچ مقصدی نمی‌تواند سرانجام مسیر مارپیچ او باشد. شاید من و تو بارها به این فکر کرده‌ایم، یا همین لحظه می‌خواهیم بیندیشیم که حجب و عفت یک زن یا حتی مرد برای چه است؟ می‌شود آن را در ظاهر دید؟ یا به قول بعضی‌ها در دل‌های پاکشان نهفته است؟ با یک سبب‌شناسی می‌توان به بی‌حجابی از یک‌سو به‌عنوان معضل فرهنگی و از سوی دیگر به‌عنوان اعتراض مدنی نگریست. در یک گفت‌وگو با سه نفر از دانشجویان دختر، سؤالی پرسیده شد مبنی بر اینکه دلیل نوع پوشش آن‌ها چیست؟ جواب‌ها همان جواب‌هایی بود که بارها شنیده‌ایم اما این بار تحلیل دقیق‌تری بر تک‌تک اهداف این افراد از نوع پوششان صورت گرفت. یکی از دانشجویان که دختری است با پوشش مانتو اما پوشیده اظهار داشت از دورویی بیزار است و چون درون خود را می‌شناسد که نمی‌تواند حرمت چادر را حفظ کند، چادر بر سر نمی‌کند اما بسیار بر اعتقادات خود استوار است و البته دین‌دار. دیگری دختری با پوشش مانتو و به‌ظاهر کمی بازتر از عرف و تا حدی زننده. ایشان دلیل پوشش مانتوی کوتاه و قیافه باز و آزاد را، راحتی خود تلقی کرد و به گفته او، هر خانم به اندازه هر مرد حق پوشش آزادانه دارد و باید زن هم همان‌طور که احساس راحتی می‌کند در جامعه حاضر شود و البته در جواب اینکه در دین اسلام به نوع پوشش بسیار تأکید شده، گفت که راحتی‌ام برایم مهم‌تر است؛ و در نهایت دانشجوی دیگری که دختری است باحجاب چادر ایرانی، در پاسخ به سؤالی که از او شد این‌گونه پاسخ داد که هر فرد علاوه بر زندگی شخصی و فردی، زندگی اجتماعی هم دارد و به همین دلیل من به‌عنوان دختری مسلمان، علاوه بر این‌که نوع پوشش‌م باید هویت شخصی‌ام را حفظ کند، می‌بایستی این حجاب حتی درصدی آسیبی به زندگی دیگر افراد جامعه‌ام نزند.

با اشاراتی که در باب مسئله بی‌حجابی دریافت شد می‌توان به این برآیند رسید که حجاب نه‌تنها مانع زندگی راحت دخترانه یک دختر نیست که گویا تضمین‌کننده آزادی اوست؛ چراکه اگر نگاه ابزاری از زن برداشته شود و زن از زندان براهین جسمانی‌اش خارج شود، می‌تواند به راحتی ظرفیت‌های گوناگونش را به فعلیت برساند و چه بسا حجاب مراقبی مطمئن در برابر آسیب‌های احتمالی خواهد بود. حجابی که از آن سخن به عمل می‌آید مضمون فطری انسانی را هم در بردارد؛ آنجا که هر زن برای حفاظت از فطرت زنانه‌اش پوشش درونی و بیرونی خود را حفظ می‌کند، همانند ظهور نوری در خلوت دنیا است. حجاب سود دوجانبه دارد چراکه علاوه بر حفظ موقعیت شخصی فرد، در اجتماع نیز از تبعات منفی بی‌حجابی جلوگیری می‌کند. بی‌حجابی زنجیره‌وار تک‌به‌تک افراد سر راه خود را درگیر می‌کند و صفاتی را رقم می‌زند که شاید به‌ظاهر به حجاب هیچ مربوط نیست.

بارها از قبل از انقلاب اسلامی، بعد از آن و حتی در سال‌های اخیر مواردی از اعتراضات دختران و زنان به محجبه بودن را شاهد بودیم که اغلب، رد پای برنامه‌های نارقیقانی در آن دیده می‌شد که بر هیچ احدی پوشیده نیست و البته این ایام، شفافیت فضا بیشتر شده و کدهای روشن‌تری هم قابل دریافت است. دشمن ایران و ایرانی از دیرباز به دنبال راهی برای به زمین زدن جمهوری اسلامی بوده است و این بار با چنین حرکت‌های فرهنگی، در پی ربط دادن مسئله حجاب به حکومت و سیاست و مسائل حقوق بشری است که از این طریق شاید بتواند بر جامعه ایران فشار وارد کند، درحالی‌که خودش حتی قوانین حقوق بشری را نمی‌داند که هر دولتی حق دارد برای پوشش پیکر جامعه خود قاعده سازی کند. جمهوری اسلامی ایران هم از این اصل مستثنا نیست و با در نظر گرفتن صلاحیت فردی و اجتماعی، فقدان پوشش را آسیب‌زا می‌داند. چنین قانون‌گذاری‌هایی در همه کشورها وجود دارد اما قانون حجاب در کشور ما، حاصل یک روند دموکراتیک و لزوم عمل به یک معروف عقلی می‌باشد.

این توصیفات، در پی گریز از سیاسی بودن حجاب نیست؛ بلکه دقیقاً به همراهی سیاست و دیانت اشاره می‌کند اما نه آن سیاست جناحی که حزبی خاص بر طبق سلیق خود، فقط برای روزگاری حجاب را برانزده جلوه دهد؛ بلکه حجاب سیاسی بیانگر نوع پوشش صحیح، مطابق با تدابیر اجتماعی-دینی ملت اسلامی است. همچنین این بیان، منعی در مقابل خواسته‌های مردمان کشورمان نیست؛ چراکه هرکسی حق دارد نظرش را مطرح کند اما بر طبق اصول و با دلایل عقلی و نه واخواهی خیابانی. آنچه چندی پیش در یکی از خیابان‌های معروف پایتخت رخ داد تحت عنوان «دختران خیابان انقلاب» پوششی بود برنامه‌ریزی‌شده، توسط همان معاندین یادشده که نه‌تنها قصد تغییر در نوع پوشش، بلکه به زیر رادیکال بردن اسلام را دارد. چنین پوشش‌هایی کم نیست و به اعتراف خود نشریات و رسانه‌های آمریکایی و اروپایی استفاده از مسئله حجاب از مؤثرترین برنامه‌ها برای پیش بردن اهداف خود در تغییر رژیم ایران است. چه قریب است، بسط دادن نوع پوشش به هویت شخصی‌مان و چه مقارن است، نشان دادن ظرفیت‌های ویژه زن ایرانی با پاک کردن ظاهر و باطن بزک‌کرده که همان غایت پروردگار است.



## تزلزل فرهنگی ثمره گرایش به غربی‌گرایی

رسانه‌ها یکی از مهم‌ترین ابزارهای ارتباط بین آدمیان از همان ادوار دور به شمار می‌روند. همان‌طور که می‌دانیم، هرچقدر به جلوتر می‌رویم این رسانه‌ها و ابزارهای ارتباط جمعی پیشرفته‌تر و باعث گسترده شدن روابط بین انسان‌ها می‌شوند. پیشرفت‌های زیادی که در زمینه رسانه رخ داده است، باعث بیشتر شدن روابط انسان‌ها در جای‌جای دنیا باهم شده است و این روند صعودی از زمان اختراع اینترنت، به حد اعلائی خود رسیده است؛ به‌گونه‌ای که در کمترین زمان و صرفاً در چند ثانیه اخبار و اتفاقات از نقطه‌نقطه دنیا نشر پیدا کرده و همین امر باعث شده دنیا به سمت دهکده جهانی شدن سوق پیدا کند و مرزها معانی واقعی خود را از دست بدهند. همان‌طور که می‌دانیم هر پیشرفتی علاوه بر مزایایی که دارد، دارای معایبی است و اگر این ابزار که تحت عنوان رسانه از آن نام می‌بریم مورد استفاده نادرست قرار بگیرد، باعث به وجود آمدن ضررهای جانی و مالی می‌شود که جبران‌ناپذیر است. امروزه با پیشرفت تکنولوژی کمتر کسی را می‌توانیم پیدا کنیم که درگیر این ابزار نباشد و به‌گونه‌ای از ابزارهایی مانند تلویزیون، تلفن‌های هوشمند، ماهواره‌ها و... استفاده نکند. باید به این امر هم اشاره کنیم که این همه‌گیری استفاده از تکنولوژی، با شیوع بیماری کووید ۱۹ و گسترش آن در همه جای جهان روند روزافزون دارد و فضای مجازی و اینترنت جای خود را به خیلی از کارهای مرسوم گذشته داده است. حال بعضی از کشورها از همین رسانه‌ها برای انحراف یک کشور دیگر استفاده می‌کنند تا قشر جوان و سایر افراد کشور و فرهنگ غالب کشور مقصد را دچار تزلزل فرهنگی کنند و به‌گونه‌ای از طریق جنگ نرم کشور رقیب را به مرز نابودی بکشانند و هدف اصلی آن‌ها، فرهنگ کشور مقصد می‌باشد؛ زیرا تنها راهی که می‌شود جامعه‌ای را از اهدافش دور کرد، این امر خواهد بود که فرهنگ اصیل خود را از دست بدهد.

به همین روال کشور ما ایران هم از این امر مستثنا نیست. اگر به فضای مجازی و همچنین نرم‌افزارهای اینستاگرام و یوتیوب و... مراجعه کنیم خواهیم دریافت که چگونه مورد تهاجم فرهنگی مخالفان کشور قرار می‌گیریم. گاه این تزلزل فرهنگی از سوی ایرانیان هم دیده می‌شود زیرا این افراد مغلوب فرهنگ بیگانه شده‌اند و سعی در نشر آن دارند. همان‌طور که می‌بینیم هرروزه فرهنگ غربی در جامعه بیشتر اشباع شده و تیشه به ریشه فرهنگ ایرانی و اسلامی می‌زند و باعث می‌شود روزبه‌روز از آن فرهنگ غنی دور شویم و به سمت تجملات و اشرافی‌گری غربی میل‌تر شویم. از نظر بنده به‌مرور زمان خواهیم دریافت که سبک زندگی بیگانگان چگونه باعث قبح زدایی بعضی از امور می‌گردد که در فرهنگ ایرانی و اسلامی جایی ندارد و باعث می‌شود هنجار در بین برخی از مردم به ارزش مبدل گردد. در اینجا اگر به الگوهای جامعه اشاره کنیم خالی از لطف نیست که پی خواهیم برد اشرافی‌گری‌ها از جانب بازیگران، ورزشکاران، افراد سرشناس، خوانندگان و... تبلیغ می‌شود و انسانیت را در غنی بودن و سرمایه‌داری می‌دانند و به‌طور واضح سعی در تخریب قشر فقیر و مستضعف جامعه دارند و این افراد که به‌نوعی الگوی جامعه محسوب می‌شوند، خود یک نوع خطر برای جامعه به حساب می‌آیند و با همین کارها باعث از بین بردن استحکام بنیان خانواده‌ها می‌شوند. اگر خواسته باشیم در این زمینه مثالی بزنیم می‌توانیم به این اتفاق اشاره کنیم که چندی قبل خانم بازیگر بر این مبنا که شخصی زمانی سی سال کار کرده است به یک رفاه نسبی نرسیده، این امر از بی‌کفایتی خود بوده است و به‌طور واضح ثابت می‌شود فردی که از رفاه مالی برخوردار نیست تمام تلاش و فداکاری‌اش برای خانواده نادیده گرفته می‌شود و صرفاً سرمایه‌داری و رفاه مالی ملاک انسانیت می‌باشد

این افراد اذعان دارند اشخاصی که دارای تمکن مالی نیستند حق حیات برایشان کمتر است و مسبب این شرایط فعلی که دارا می‌باشند خودشان هستند نه مشکلات موجود در جامعه و به همین طریق یک نگرش اشتباه را در جامعه رواج می‌دهند. به‌طور کلی فضای مجازی امروزه یک خطر بزرگ برای کودکان و نوجوانان هم محسوب می‌شود؛ زیرا با مجازی شدن درس و مدرسه بیش‌ازپیش با ابزارهای رسانه‌ای درگیر هستند و به‌راحتی با فشردن چند کلید سر از دنیا درمی‌آورند که در آن هیچ حد و حصر اخلاقی وجود ندارد و باعث از بین رفتن بسیاری از حرمت‌ها بین کودکان و نوجوانان با خانواده‌هایشان شده است و منجر به وجود آمدن بسیاری از انحرافات اخلاقی بین جوانان و نوجوانان و حتی کودکان گردیده است. اگر بخواهیم یک مثال عینی در جامعه در این رابطه بیاوریم خالی از لطف نیست که نیم‌نگاهی به آهنگ مشهور خواننده ایرانی تبار مقیم خارج از کشور بیندازیم که چگونه کودکان را در کلیپ این آهنگ مستهجن به‌سوی فساد و فحشا سوق می‌دهد و حضور یکی از بازیگران مشهور صنعت فیلم بزرگسالان را در کلیپ خود عادی تلقی می‌کند و باعث از بین بردن قبح آن در جامعه می‌شود و وجود این شخص را خیلی خوب و مثبت می‌بیند.

جالب‌تر اینجا است که اغلب مخاطبین این آهنگ را نسل جوانان و نوجوانان کشور تشکیل می‌دهند و خواهیم دریافت که هدف اصلی این تهاجم فرهنگی، نوجوانان و جوانان هستند و باعث از بین رفتن تربیت و پرورش اصیل ایرانی اسلامی می‌شود که از طریق همین فضای رسانه‌ای این تهاجمات دست‌به‌دست جوانان و حتی بزرگسالان و کودکان می‌چرخد. حال آن چیزی که مهم است این می‌باشد که ما در استفاده از هر ابزار رسانه‌ای به‌صورت عاقلانه و آگاهانه رفتار کنیم و سعی در این داشته باشیم که خود را از تله‌های ضد فرهنگی سایر بیگانگان دور کنیم و در نتیجه خود و فرزندان و بنیان خانواده‌هایمان را از این فرهنگ مخرب دور نگاه‌داریم و بازیچه کشورهای رقیب و معاند قرار نگرفته و برای پیشرفت کشور و جامعه خود بیشترین تلاش را به عمل بیاوریم.



## اگر الان نه پس کی؟

سلام دوست عزیزم..

من آما هستم یک مادر ۳۵ ساله؛ صاحب سه فرزند هستم و در شهر داری در کشور فرانسه زندگی می‌کنم. می‌خواهم یکی از تجارب زندگی موفق خودم را به شما دوست عزیزم هدیه کنم. فکر می‌کنم در این دوران تمام کسانی که این متن را می‌خوانند با مسئله کمبود وقت مواجه هستند. شاید یک خانم مجرد هستید یا اخیراً فارغ التحصیل شده‌اید. شاید هم مادری باشید که تمام فرزندان از دواج کرده و در خانه تنها هستید؛ اما حقیقت این است که همه در هر سن و سالی به دنبال داشتن زمان کافی هستید برای انجام کارهایی که دوست دارید در زندگی انجام دهید؛ زمان کافی پیدا نمی‌شود! مثلاً زمانی برای دیدن دوستان یا زمانی برای بیرون رفتن با شریک زندگی‌تان؛ البته سخت است که برای رسیدن به اهدافتان وقت آزاد داشته باشید. قرار است هدف‌تان را دنبال کنید؟ در میان هیاهوی زندگی و کار و تربیت فرزندان که برای حضورشان در زندگی تلاش می‌کنید وقتی هم برای اهدافتان مشخص می‌کنید؟ چطور می‌توان در میان این همه مشغله، رسیدن به هدف را در برنامه روزانه خود قرار داد؟ دوستان عزیز من..

قرار نیست بگردید و برای پیگیری اهدافتان زمان پیدا کنید؛ باید برای دنبال کردن اهدافتان زمان اختصاص دهید و اولین چیزی که باید قبول کنید این است که کنترل برنامه روزانه‌تان دست خودتان است.

می‌دانم شما دارای مشغله هستید؛ بله می‌دانم شما یک مادر هستید اما باین همه بازهم می‌گوییم که کنترل برنامه‌ریزی‌های شما دست خودتان است؛ برای یک لحظه هم که شده آن را وارد برنامه‌ریزی‌تان کنید. سرتان شلوغ است؟ به خودتان بستگی دارد.

عزیزانم

**سؤال این است که آیا اصلاً پیش آمده زمان کافی داشته باشید؟ از زمانی که دارید چطور استفاده می‌کنید؟**

می‌توانید همزمان هم یک مادر خانه‌دار باشید و هم به دانشگاه بروید. می‌توانید همزمان با کار کردن برای دیگران، شب‌ها در خانه کار خودتان را هم انجام دهید. من همه این کارها را کرده‌ام؛ وقتی در زمینه تفریحات به‌عنوان مسئول هماهنگی کار می‌کردم، همیشه تصور می‌کردم چه حسی دارد اگر شرکت خودم را داشته باشم؟ تصوراتم تمامی نداشتند. عکس‌های مجله‌های متفاوت را جمع می‌کردم تا شاید روزی به کارم بیاید. آن موقع بیش از ۵۰ ساعت در هفته کار می‌کردم و هنوز یک سال از ازدواجمان نگذشته بود، آخر هفته‌هایم همیشه با دیدن فیلم پر بود. رفتن به خانه و فکر تغییر دکوراسیون برای من عالی بود؛ اما وقتی رویای راه‌اندازی شرکتی برای برگزاری مراسم در وجودم بزرگ‌تر شد می‌دانستم که باید کاری بزرگ انجام دهم. استعفا دادن و به‌تنهایی کار کردن اصلاً برای من ممکن نبود. ما فقط یک خانه داشتیم که باید قسط‌هایش را با حقوق هم پرداخت می‌کردیم. برای همین پول کافی برای راه‌اندازی شغل شخصی خودم نداشتیم. تنها چیزی که آن زمان داشتم «زمان» بود. نکته همین‌جاست من تصمیم گرفتم زمانم را به دنبال کردن چیزی که می‌خواستم اختصاص دهم.

جمله معروفی هست که می‌گوید: «اگر می‌خواهید چیزی را داشته باشید که هرگز نداشته‌اید، باید کاری را بکنید که هرگز نکرده‌اید.» من شب‌ها تماشای تلویزیون با همسرم را کنار گذاشتم یا آخر هفته‌ها دنبال کردن برنامه‌های مربوط به طراحی دکوراسیون برای یادگرفتن تزئین اتاق مهمان را کنار گذاشتم و به‌جای آن شروع کردم به این‌که کار شخصی‌ام را انجام دهم. کار بسیار سختی بود. فکر می‌کنید برایم مهم نبود که آخر هفته‌ها یا تعطیلات را با همسرم خوش بگذرانم؟ فکر می‌کنید بعد از تمام شدن ساعت‌های کاری خسته نبودم؟ البته که خسته بودم اما فقط نگاه کنید، تمام این سختی‌ها مرا به کجا رساندند؟ از ذره‌ذره اطلاعاتی که زمان‌هایی به دست آورده‌ام در حالیکه می‌توانستم جای دیگر حضور پیدا کنم، توانستم به هدفم دست پیدا کنم. در آن زمان فقط این را می‌دانستم که تنها چیزی که بین من و هدف جدیدم قرار دارد، اشتیاق برای اختصاص دادن زمان به آن هدف است. برای مثال وقتی تصمیم گرفته بودم که کتاب‌خوانی را در برنامه زندگی قرار دهم هرروز ساعت ۵ صبح بیدار می‌شدم تا بتوانم قبل از بیدار شدن فرزندانم مطالعه کنم و یا برای مثال در همین حین سه روز مهمانی داشتم؛ اما در این سه روز کنار خستگی‌های میزبانی برای مهمانان، لحظه‌های تنها بودنم را اختصاص می‌دادم به اینکه کتاب‌های متفاوت‌تری مطالعه کنم، چون می‌دانستم که اگر می‌خواهم در زندگی به خواسته‌های جدیدم برسم، باید از خودم سؤال می‌پرسیدم که حاضرم برای به دست آوردنش از چه چیزی بگذرم؟ همه چیز به همین جا ختم می‌شود. اصلاً به زمان کاری ندارم؛ به خودتان فکر کنید. هدف تازه‌تان برای داشتن آینده شادتر و بهتر آن‌قدر رضایت‌بخش و ضروری است که برای به دست آوردنش حاضر باشید از خوشی و راحتی حال حاضرتان بگذرید؟

آیا حاضرید ذره‌ای از آسایش و آرامش امروزتان را فدای موقعیت بهتر فردا کنید؟ اولین قدم این است که بهانه‌ها را کنار بگذارید و در قدم دوم باید بدانید که در زمانی که دارید تجدیدنظر کنید تا به هدفی که دنبالش هستید برسید. حتماً الان با خود می‌گویید چطور؟ نخست آن که هفته پیش رویتان را زمان‌بندی کنید. سعی کنید در این هفته ساعاتی را برای خودتان و رسیدن به اهداف این هفته‌تان برنامه‌ریزی کنید. گام بعدی آنکه این تایم با خود بودن را طوری برنامه‌ریزی کنید؛ انگار این تایم‌ها برای شما مقدس هستند! حتماً میدانید آن چیزی که برای شما مقدس باشد، قطعاً به‌خوبی از آن مراقبت می‌کنید. نکته بعد آنکه برای زمان‌بندی بهترین تایم‌ها را انتخاب کنید؛ زمانی را انتخاب کنید که از لحاظ روحی و ذهنی توانایی انجام کار را داشته باشید. بگذارید همین میان برایتان یک مثال از زندگی خودم بگویم؛ یک‌شب قرار بود با دوستانم برای شام بیرون برویم. وقتی از جلوی آینه رد شدم، لحظه‌ای مکث کردم! ظاهر خوب نبود اما حوصله آرایش کردن هم نداشتیم؛ با خودم فکر کردم آیا لازم است برای بیرون رفتن با دوستانم آرایش کنم؟ از تصویر خودم در آینه پرسیدم: اگر الان نه پس کی؟ همیشه در زندگی‌ام منتظر موقعیتی به‌خصوص بودم تا بهترین آرایش را داشته باشم و حقیقت این است که برای این کار نیاز به یک موقعیت خاص یا یک دلیل خاص نیست. همیشه این جمله را مدام در ذهن خود تکرار کن که «اگر الان نه پس کی؟» و همین جمله تبدیل به جواب بسیار زیادی برای یک مسئله کوتاه‌توسه‌ت. برای رسیدن یک روز به‌خصوص برنامه‌ریزی کنید. وقتی تمام آنچه دارید همین‌ان، امروز، همین لحظه است. کسی که فرار کردن یک روز به‌خصوص را تضمین نکرده است؛ بنابراین انتظار برای رسیدن یک روز بخصوص خودت را کنار بگذار، یک روز بخصوص افسانه است. برای دنبال کردن اهدافتان منتظر نمانید تا زمان کافی داشته باشید. برنامه‌ریزی کنید تا برایش زمان داشته باشید.



## طلای رایگان



تابه حال به این نکته توجه کرده‌اید که زمان را نمی‌شود خرید؛ بلکه فقط می‌توان خرج کرد؟  
تابه حال به این ضرب‌المثل توجه کرده‌اید که می‌گویند "وقت طلاست"؟ در حالی که می‌دانیم طلا را می‌توان خرید؛ اما زمان را نه!

تابه حال اندیشیده‌اید که با یک کیلوگرم طلا هم نمی‌شود یک ساعت زمان خرید؟  
پس زمان چیز عجیبی است! زمان فرصتی است حیاتی که برای هرکس یک سقف معینی دارد.  
ما نمی‌دانیم سقف زمانی که داریم چقدر است؛ بیست سال؟ سی سال؟ چهل سال؟ پنجاه سال؟...

اهمیت توجه به زمان بین افراد متفاوت است. وقتی پشت چراغ‌قرمز ایستاده‌ایم، شصت ثانیه هم زیاد است و طولانی به نظر می‌رسد؛ اما وقتی سرمان در گوشی هوشمندمان و در شبکه‌های اجتماعی است، گاهی زمان بی‌ارزش‌تر از آن می‌شود که نگران چگونه سپری‌شدنش باشیم.

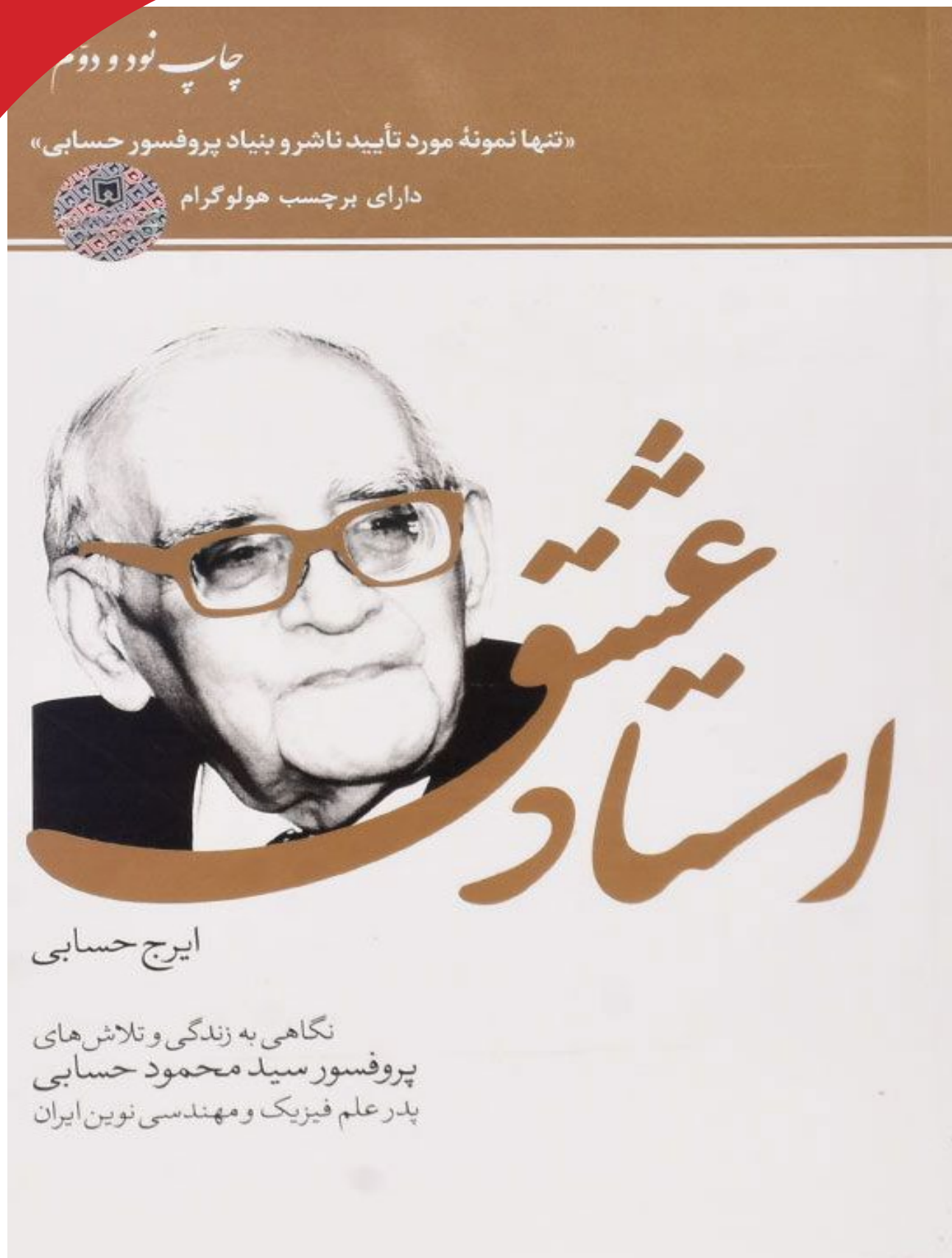
فقط می‌دانیم به‌صورت معمول، اگر هیچ اتفاق خاصی نیفتد، میانگین هشتاد سال دنیایی، زمان خواهیم داشت؛ یعنی ۸۰ تا ۳۶۵ روز! که البته بسته به سن شما این زمان کمتر از این خواهد شد. مثلاً برای فردی که بیست سال سن دارد، ۶۰ تا ۳۶۵ روز باقی مانده است.

دانستن قدر و اندازه و ارزش زمان به «نظام و ساختار فکری» ما بستگی دارد. هرچند زمان برای همه مساوی است، اما همه مشابه از آن استفاده نمی‌کنند.

چیزی که برای همه ما به اتفاق روشن است، بعد از یک ماه بگو از کنار گذاشتن شبکه‌های این است که تمام انسان‌های متفاوت، موفق و اجتماعی چه از دست داده‌ای و با خواندن مؤثر دنیا، از زمان خود متفاوت استفاده کرده‌اند. صفحات این کتاب‌ها چه به دست آورده‌ای؟ امروز به این استفاده‌ی متفاوت «مدیریت زمان» در ترازوی عدل و انصاف و در مقابل کلاهی که می‌گویند. می‌خواهی مؤثر زمان خود باشی؟ به یک تصمیم کبری نیاز است: از زمانت متفاوت استفاده کن. اگر تغییر عادت در یک ماه برایت خیلی سخت است، این حرکت متفاوت را به یک هفته تقلیل تصور نکن که همیشه باید کارهای بیشتری بده و اگر یک هفته هم برایت شدنی نیست، انجام دهی تا موفق شوی؛ گاهی باید اتفاقاً یک روز این تفاوت را امتحان کن! پس از آن اگر کارهایی را حذف کرد یا کاهش داد تا به سمت موفقیت سوق پیدا کرد. برخی کسب مهارت‌ها یادت نرود! این تغییر سخت، عیارسنج سخت است، اما همیشه جواب داده است شایستگی‌ات برای گام‌نهادن در مسیر موفق شدن، یک ماه حضورت در شبکه‌های اجتماعی را کم کن و متفاوت شدن و مؤثر شدن است که از زمان‌های به جای آن کتاب بخوان؛ یک کتاب و یک سیر مشخص.. ذخیره‌شده زندگی‌ات به تو هدیه شده است.



# معرفی کتاب



استاد عشق داستان زندگی پرفرازونشیب مردی است از جنس ایثار و فداکاری همراه با اراده پولادین که در تمام زندگی خود همواره درس ایمان و اعتقاد را با اعمالش به ما می آموزد. زندگی مردی که با تلاش و پشتکار و با ایمان راسخ و البته به واسطه‌ی تربیت مادری بزرگ و فداکار بر تمام مشکلات زندگی غلبه کرد و هرگز در این راه مأیوس و ناامید نشد. این کتاب از زمان کودکی دکتر حسابی روایت می کند و در این بین تمام سختی هایی را به تصویر می کشد که حتی تصور آن برای ما گاهی دشوار است. با وجود ناملایمت هایی از سوی پدر که در دربار قاجار دارای مقامی است، ایشان تسلیم رفتار سخت روزگار نشدند و خود را به بالاترین مدارج علمی حتی در سطح جهان رساندند. استاد عشق درس زندگی پرفسور حسابی است به قلم فرزندشان ایرج حسابی که روحیه‌ی تلاش و ایثار را به خواننده می آموزد. پرفسور حسابی در بازگویی روزهای بازپسین از همه می گوید؛ از پدر، مادر بزرگ، همسر و هرکس که در گذر زندگی دستی و آغوشی به مهربانی به سویشان گشوده اند. گزیده‌ای جذاب از کتاب:

"یک ماه بعد، وقت ملاقات و جلسه بعدی بحث من با اینشتین تعیین شد، وقتی به دیدار او رفتم برخوردش بسیار صمیمی تر بود و با علاقه‌ی بیشتری به من نگاه می کرد. وقتی در کنار هم قرار گرفتیم با سادگی گفت: «در طول این یک ماه خوب مرا مشغول کردید؛ به عنوان کسی که در فیزیک تجربه‌ای دارد باید با شهامت به شما بگویم نظریه‌ی شما در آینده‌ای نه چندان دور، علم فیزیک را در جهان متحول خواهد کرد.» باورم نمی شد که چه شنیده‌ام؛ انتظار هر سخنی غیر از این را داشتم؛ حس کردم چشمانم برق می زند. دیگر از خوشحالی نمی توانستم نفس بکشم. اینشتین هم با لبخندی که زد، به نظرم آمد احساس مرا کاملاً درک کرده است. اینشتین گفت: ولی این را هم باید بگویم که ترتیبی که در حال حاضر برای آن انتخاب کرده‌اید، ترتیب متقارنی نیست. باید روی آن بیشتر کار کنید." این کتاب تأثیرات بسیاری بر روی اعمال و رفتار ما خواهد گذاشت چراکه مطالعه سرگذشت بزرگان ما را به فکر وامی دارد و می تواند نشانگر راه و الگویی درست برای ما باشد.



# مادر بزرگ میلیاری



یکی از شرکت‌های بزرگ لوازم آرایشی در یک مسابقه از مردم خواست که عکس زیباترین زنی را که می‌شناسند برایشان ارسال کنند. قرار بر این بود که به زیباترین عکس، جایزه نیم میلیون دلاری بدهند و چهره آن زن روی محصولات درج شود. از بین صدها عکس ارسالی یک عکس توجه هیئت‌رئیس شرکت را به خود جلب کرد و آن عکس یک پیرزن بود. رئیس شرکت به کارمندان خود گفت: این پیرزن زیبایی در صورت خود ندارد؛ علت این که فردی این عکس را ارسال کرده است، دریابید. طی مکاتباتی از ارسال‌کننده خواستند که بگوید چرا و به چه منظور این عکس زیباترین زن جهان است؟ در پاسخ پسرک نوشت: از نظر من صورت مادر بزرگم بهترین چهره‌ی جهان است! چون صورت او به من آرامش و صفاپذیری می‌دهد که با هیچ چیز دنیا قابل مقایسه نیست؛ آغوش او برای من امن‌ترین جای ممکن است. این جواب، رئیس شرکت را به فکر فروبرد و به یاد دوران کودکی خود افتاد که لبخند مادر بزرگش جای هیچ شادی دیگری را نمی‌گرفت. در جواب برای نوجوان نوشت: درست گفتی! این عکس بهترین و زیباترین زن جهان است و من جایزه نیم میلیون دلاری را به تو می‌دهم ولی نمی‌توانم این عکس را بر روی محصولات بگذارم چون تمام مردم دنیا مثل تو فکر نمی‌کنند.